

بر بام لِهٖوَر

علی کرمی کیان (شاه کرمی)

ویراستار: احد رستگار فرد

www.ketab.ir



خرم آباد
انتشارات شاپور خواست

۱۴۰۱

سرشناسه	: کرمی کیان (شاه کرمی)، علی، ۱۳۵۰
عنوان و نام پدیدآور	: بر بام لِهْور / علی کرمی کیان (شاه کرمی)
مشخصات نشر	: خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	: ۵۹ ص. مصور رنگی
شابک	: ISBN: 978 - 600 - 260 - 552 - 8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتاب‌نامه: ص. [۵۹]
موضوع	: داستان فارسی - - قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction - 20 th century
موضوع	: چگنی، شاه‌عباس ۱۲۶۸ - ۱۳۲۸
موضوع	: داستان‌های تاریخی
موضوع	: Historical fiction
شناسه افزوده	: رستگار فرد، احد: ۱۳۵۷. ویراستار
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۳۵۳
رده‌بندی دیوید	: ۸ فا ۳ / ۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۸۷۴۷۴۵۱



بر بام لِهْور

نویسنده

علی کرمی کیان (شاه کرمی)

انتشارات شاپورخواست

خرم‌آباد، همراه: ۰۹۱۶۳۹۸۴۰۱۱

www.Shapour-khast.ir

Email: info@shapour-khast.ir

ویراستار: احد رستگار فرد

آمور کامپیوتری: نوید علی پور طرح جلد: گلناز رحیمی چگنی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه - نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

چاپ: روز

شابک: ۸ - ۵۵۲ - ۲۶۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۱۳	روایت‌هایی از یک واقعه تاریخی
۱۵	حرکت به سمت سلسله و دلفان
۱۸	تنگ گاشمار ۱۲۹۶ خورشیدی
۱۹	اتحادیه طرهان در محاصره
۲۰	به استقبال مرگ
۲۲	دیدار با صفر
۲۵	یک سال انتظار
۲۷	خلعت گرفتن شاه‌عباس از دست خواهر مقتول
۲۹	غیرت و مردانگی
۳۱	زمستان آخر (زمستانی که به بهار نرسید)
۳۸	شجره خانوادگی و افراد وابسته سببی و نسبی به شاه‌عباس
۴۷	تصاویر
۵۹	کتاب‌نامه

مقدمه

طایفه شه‌کرم از گذشته تاکنون مردان بزرگ، شجاع و نیک نام زیادی به خود دیده و شنیده است که هرکدام با توجه به مقتضای زمان و موقعیت زمانی و مکانی که در آن قرار داشته‌اند در زمینه‌ی مختلف سرآمد و زبانزد بوده‌اند. مردمانی که شجاعت، صداقت و خوبی را از نیاکان خود به ارث برده و در وجود آن‌ها نهاده شده است. مردان بزرگی همچون هرسی، زیدعلی، علی‌مردان، علی‌زمان، قیصر و غیره.

این مجموعه حکایت مردی است از طایفه شه‌کرم از نوامگان همین مردان بزرگ که در مقطعی از تاریخ ایران که سراسر هرج‌ومرج و نابسامانی بوده می‌زیسته است در مقطعی از تاریخ ایران که حکومت مرکزی هیچ گونه مسئولیتی در قبال دیگر مناطق ایران نداشته و مردم خود حافظ جان و مال و امنیت خود بوده‌اند، امنیت و بقاء افراد و خانواده‌ها وابسته به قدرت شخصی و ایل و تباری بوده که به آن وابسته و تعلق داشته‌اند، مردمانی با پیشینه‌ای روشن و سراسر افتخار که تاریخ و تجربه نشان داده است هر زمانی که شاهان و حاکمانی مقتدر بر ایران و ایرانی حکومت کرده‌اند امنیت و آرامش را نه تنها در ایران بلکه به کل جهان هدیه داده‌اند، اما در آن مقطع از زمان به علت ضعف و بی‌کفایتی شاهان وقت، ایران سراسر دست خوش ناامنی و نابسامانی می‌گردد، به گونه‌ای که مردمان شریف

این دیار به جای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و رشد و توسعه و بالندگی آن به جان همدیگر افتاده و خون یکدیگر را به ناحق و به بهائی ناحیز بر زمین می‌ریخته‌اند.

راوی پیری که خود آن دوران را تجربه کرده بود می‌گفت، بچه بودیم من و دو تا از خواهرانم روی گلیمی که مادرم درست کرده بود جلوی سیاه چادری خوابیده بودیم. یاغیان وارد محل زندگی ما شدند، یکی از آن‌ها وارد خانه ما شد و هنگامی که چیزی برای بردن نیافت متوجه گلیم زیر پای ما شد بدون توجه به این که ما روی آن خوابیده ایم با بی‌شرمی تمام گوشه گلیم را گرفته و آن را از زیر پایمان کشید، آن را جمع کرده و با خود برد، هنگامی که مادرم جلوی او را گرفته و به او التماس کرد که گلیم را پس بدهد، با پالنه اصلحه به سینه مادرم زد و او را نقش بر زمین کرد.

او روایت می‌کرد که مردم شب‌ها رنجور به پای گاوها و مادیان خود زده و روی آن‌ها قفل می‌زدند و آنان را در محل استراحت و خواب خود محکم می‌بستند که از دستبرد یاغیان و دزدان در امان بماند، مردم از ترس جانشان از نگهداری دام و احشام خودداری می‌کرده‌اند که همین نا امنی و ترس فقر، فلاکت و بدبختی مردم این دیار را دو چندان می‌کرده است. این مجموعه حکایت بخشی از زندگی مردی با نام شاه‌عباس چگنی می‌باشد که سال ۱۲۶۸ خورشیدی و در زمان حکومت قاجار (ناصرالدین‌شاه) در میان خانواده‌ای دامپرور و نیمه کشاورز چشم به جهان می‌گشاید، در دامن طبیعت و در میان ایل و تبار خود بزرگ می‌شود، در دوران کودکی خود هر روز شاهد ظلم و ستم زورگویان و

یاغیان و راهزنانی است که در نبود حکومتی مقتدر به راحتی جولان داده و آسایش و آرامش مردمان زحمت‌کش این دیار را بر هم می‌زده‌اند. او رفته رفته بزرگ شده و به جوانی تنومند و شجاع و تپرس مبدل گشته و تمام ظلم و ستم‌هایی که در دوران کودکی و نوجوانی خود شاهد آن‌ها بوده است حالا وجودی سراسر آکنده از انتقام، کینه و غیرت از او ساخته که حس انتقام لحظه‌ای او را رها نمی‌کند، گلوله‌هایی که از دزدان و یاغیان در پاهای خود به همراه دارد و تا عمق استخوان‌های او نفوذ کرده‌اند هم اکنون اجازه مسامحه و عدول از انتقام را لحظه‌ای به او نمی‌دهند، او هنرهای رزمی مردانه مثل سوارکاری و تیراندازی را ماهرانه به همسر خود می‌آموزد که شاید روزی در نبود او از خود، فرزندان و اموالشان حراست و پاسداری نماید که این خود نشان از اندیشه بالا و طرز تفکر مردان بزرگ این دیار نسبت به زنان را دارد که نه تنها آنان را ضعیف و منزوی و گوشه‌گیر تصور نکرده‌اند بلکه ارزش و حقوقی همسان با مردان برای آنان قائل بوده‌اند، طرز تلقی و برداشتی از زنان که در عصر کنونی بسیاری از مردان هنوز هم به آن نرسیده‌اند.

با جرات می‌توان گفت که کمتر کسی از این طایفه را می‌توان یافت که وصف دلاوری‌ها و شجاعت‌های او را از بزرگان و راویان نشنیده باشد، شاید از معدود افرادی باشد که دوست و دشمن از او به نیکی یاد می‌کنند چهره‌ای محبوب که حتی از دست خواهر مقتول خود خلعت می‌گیرد، تفنگ، قطار و اسب در طول عمر کوتاه او یار و همراه همیشگی او بوده‌اند، دلاوری‌ها و شجاعت‌های او باعث گردیده تا او را بیش‌تر با نام کیوسوار چگنی یا داوود کیوسوار بشناسند، او مدت زیادی از عمر خود را تحت امر نیروهای پیشکوه لرستان و جزء نیروهای طره‌ان و چگنی در حراست از

مرزهای لرستان و مبارزه با یایان و راهزنان گذرانیده است. در وصف خصوصیات اخلاقی و ظاهری او گفته‌اند که فردی صبور، کم حرف و متین بوده که همین خصلت باعث ناشناخته ماندن بسیاری از زوایای زندگی و کارهای او گردیده است، بیش‌تر تفنگ‌چیان، یایان و جنگجویان دیگر طوایف او را شناخته و برای او احترام قائل بوده‌اند، به گونه‌ای که هنگامی که فردی از دوستان او و یا طایفه شه‌کرم گرفتار راهزنان یا یایانی می‌شده است با بردن نام او از خطر نجات یافته و راهزنان به احترام او و شناختی که از او داشته‌اند از آن‌ها می‌گذشته‌اند.

از لحاظ ظاهری دارای قدی متوسط ریش و محاسنی بلند اندامی تنومند و چهارشانه، بینی عقابی که از خصوصیات ظاهری آریایی‌ها می‌باشد بوده است، در زمان مرگ که حدود ۶۰ سال سن داشته است به ندرت ریش و محاسن او سفید شده‌اند، به علت بیماری از دنیا رفته است اما بیماری او دقیقاً مشخص نیست، می‌گویند یک روز که از کوه برگشته دچار تب و لرز و درد شدیدی می‌گردد و بعد از مدتی در بیمارستانی در یک زمستان سخت از دنیا می‌رود.

نسب او به ایل بزرگ چگنی، طایفه شه‌کرم، تیره ملکه و شاخه هرسی می‌رسد. نامبرده فرزند شامه‌ای (شاه‌مهدی)، فرزند علی‌رضا، فرزند فاضل، فرزند هرسی و همسر او نازار فرزند کائید از تیره آئینه و مادر او گل‌بانو دختر علی‌قیم (علی‌قدم) از تیره ملکه بوده است او دارای فرزندان به نام‌های علی‌عباس، بیجاده و خانم‌بانو می‌باشد، شاه‌عباس ۱۳۲۸ ش. برابر با ۱۳۶۹ ق. فوت کرده و در قبرستان امام‌زاده حیات‌الغیب دفن گردیده است.